

بسم الله الرحمن الرحيم

بر آورد وضعیت سیاسی - امنیتی جنبش حماس

در تقابل با نظام سلطه و رژیم صهیونیستی

چکیده:

۱- جنبش حماس در اقدامی غافلگیرکننده حمله نظامی گسترده ای از زمین، هوا و دریا علیه مناطق جنوبی و مرکزی اشغال شده توسط رژیم صهیونیستی انجام داد. دلیل اصلی این تصمیم شجاعانه و مهم حماس را باید در تداوم و تشدید جنایات صهیونیست‌ها علیه ملت مظلوم فلسطین، قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در کابینه نتانیا‌هو و افزایش فشار آن‌ها بر فلسطینی‌ها در یک سال گذشته، بی‌احترامی یهودیان به مقدسات فلسطینی‌ها و هتک حرمت آن‌ها دانست.

۲- به منظور تحلیل دقیق جنگ غزه باید توجه ویژه به سه مولفه اصلی داشته باشیم، اول آنکه نظم جهان لیبرال در شرایط و دوره انتقال به سر می‌برد. به عبارت دیگر، با توجه به شرایط نامطلوب اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی آمریکا، این کشور در هم‌آوردی با قدرت‌های جدید و نوظهور در شرایط مطلوب قرار ندارد. نکته دوم، گفتمان مقاومت در چهار دهه اخیر ظاهر و در دو دهه اخیر گسترش پیدا کرد. این گفتمان بحران‌های منطقه حضور فعال داشت، همین بحران‌ها باعث شد تا در یک منحنی رشد یابنده‌ای تبدیل به بخش مهمی از معادله قدرت در منطقه شود. نکته پایانی آنکه، رژیم از جهت سیاسی و ساخت قدرت دچار ضعف شده است. در یک دهه اخیر هیچ دولت صهیونیستی نتوانست یک دوره چهار ساله قدرت را در اختیار داشته باشد.

۳- رژیم صهیونیستی دو راهبرد را در جنگ غزه در دستور کار خود قرار داده است. اول آنکه آنها با استراتژی «با خاک یکسان کردن غزه» فکر می‌کنند می‌توانند حماس را به طور کامل از بین ببرند. دومین راهبرد رژیم «نمایش اقتدار» می‌باشد. بر همین اساس، رژیم در عرصه رسانه‌ای درصدد مقتدر نشان دادن خود است و اقدامات نمایشی زیادی انجام داده است.

۴- با توجه به شواهد و قراین موجود، برآوردها بر ادامه جنگ و درگیری است. اما رژیم صهیونیستی در ادامه جنگ و حمله زمینی با مشکلات زیادی همچون مخالفت آمریکایی ها، عدم اشراف اطلاعاتی به پایگاهها و تونل های حماس، عدم استقبال نیروهای احتیاط رژیم از جنگ و ... روبرو خواهد شد.

۵- آمریکا پیام های متعددی به انصار الله و حزب الله ارسال کرد که در جنگ حماس و رژیم صهیونیستی دخالت نداشته باشند، حتی قول هایی به انصار الله داده بود؛ اما هر دو جبهه پاسخ منفی برای آمریکایی ها ارسال کردند.

۶- نکته پایانی، در سال های اخیر رژیم صهیونیستی به علت اقدامات تروریستی که علیه جبهه مقاومت انجام داده بود، همواره تلاش می کرد که سیستم اطلاعاتی خود را بسیار قدرتمند نشان دهد، عملیات طوفان الاقصی ضربه مهلک بر پیکره اقتدار امنیتی رژیم وارد کرد.

شاخه نظامی جنبش حماس روز شنبه مورخ ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ در اقدامی مجاهدانه و غافلگیرکننده حمله نظامی گسترده‌ای از زمین، هوا و دریا علیه مناطق جنوبی و مرکزی اشغال شده توسط رژیم صهیونیستی انجام داد. این عملیات در تاریخ مقاومت فلسطین یک تاریخ‌سازی جدید به شمار می‌آید.

گسترده‌گی عملیات «طوفان الاقصی» طی چند دهه اخیر بی‌سابقه بوده است. این عملیات تلفات و خسارات سنگینی برای رژیم صهیونیستی در برداشت. دلیل اصلی این تصمیم شجاعانه حماس را باید در تداوم و تشدید جنایات صهیونیست‌ها علیه ملت مظلوم فلسطین، قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در کابینه نتانیاهاو و افزایش فشار آن‌ها بر فلسطینی‌ها در یک سال گذشته، بی‌احترامی یهودیان در برگزاری مناسب دینی اعیاد کبیر به مقدسات فلسطینی‌ها و هتک حرمت آن‌ها جستجو کرد.

عملیاتی در این سطح و با این شدت آثار و پیامدهای گسترده‌ای نیز خواهد داشت، هماهنگی کم‌سابقه میان گروه‌های مقاومت منطقه، همراهی افکار عمومی منطقه، تقویت روحیه گروه‌های مقاومت فلسطینی، شکست هیمنه نمادهای به‌ظاهر شکست‌ناپذیر رژیم صهیونیستی و ایجاد وقفه

در روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی از جمله پیامدهای آن است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دانشگاه افسری امام علی^(ع) در این خصوص فرمودند: «در این قضیه ۱۵ مهر به این طرف، رژیم غاصب صهیونیستی، هم از لحاظ نظامی، هم از لحاظ اطلاعاتی یک شکست غیرقابل ترمیم خورده؛ شکست را همه گفتند، تأکید من به «غیرقابل ترمیم بودن» است. من می‌گویم این زلزله‌ی ویرانگر توانسته است بعضی از سازه‌های اصلی حاکمیت رژیم غاصب را ویران کند که تجدید بنای آن سازه‌ها به این آسانی امکان‌پذیر نیست.»

۱- برآورد وضعیت سیاسی - امنیتی:

به منظور تحلیل دقیق جنگ غزه باید مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، توجه به این مؤلفه‌ها به درستی «جبران ناپذیر بودن شکست رژیم صهیونیستی در عملیات طوفان الاقصی» را به اثبات می‌رساند.

۱-۱- عرصه بین‌الملل: نظم جهان لیبرال در شرایط و دوره انتقال به سر

می‌برد. پایان نظام تک‌قطبی، به معنی ظهور نظام جایگزین بر مبنای هندسه

جدید قدرت در نظام بین‌الملل است، لذا رابطه مستقیمی بین افول قدرت آمریکا، پایان نظم تک‌قطبی و ظهور هندسه و نظم جدید قدرت وجود دارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.^۱

در چنین شرایطی، هر کشوری درصدد ایجاد موقعیت و امتیاز بهتری در نظم جدید جهانی برای خود است. جریان لیبرال - دموکراسی در وضعیت انتقالی خود را در موقعیت و شرایط مطلوب نمی‌بیند. به عبارت دیگر، با توجه به شرایط نامطلوب اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی آمریکا این کشور در هم‌آوردی با قدرتهای جدید و نوظهور در شرایط مطلوب قرار ندارد.

تعدد عرصه‌های بازیگری در کنار توانمندی محدود سبب شد تا آمریکا برخی از وظایف و یا جایگاه‌های منطقه‌ای خود را ترک و یا آن را به متحدان راهبردی خود واگذار کند. بر همین اساس، خروج آمریکا از غرب آسیا یک راهبرد از سر اجبار بوده است، زیرا مجبور شد راهبرد مداخله مستقیم و گسترده را به ائتلاف‌سازی و استفاده از ظرفیت شرکا تغییر دهد.

۱. جلال دهقانی فیروزآبادی، نقطه آغاز بروز افول آمریکا چه بود؟ - www.farsi.khamenei.ir/other-dialog?id=53952.

آمریکا با این راهبرد درصدد کاهش هزینه‌های متفرقه به‌منظور صرف منابع بیشتر در مقابله با قدرت چین است.^۲ بنابراین، به‌ناچار مدیریت غرب آسیا را به رژیم صهیونیستی واگذار کرد تا این رژیم به «قلب نظم جدید در منطقه» تبدیل شود.

آمریکایی‌ها اقداماتی در جهت تبدیل شدن رژیم به هاب اقتصاد، انرژی، جغرافیا و... انجام دادند. البته برای این انتخاب دلیلی دیگر هم وجود داشت؛ رژیم صهیونیستی در شرایط نامطلوب سیاسی، امنیتی و اقتصادی قرار گرفته است. در چند جنگ بزرگ خود را شکست‌ناپذیر نشان داده بود ولی در دو دهه اخیر شکست را تجربه کرد و موقعیت و اقتدار خود را از دست داده بود. علاوه بر آن رژیم صهیونیستی از جهت اقتصادی در شرایط مطلوبی قرار ندارد و تبدیل رژیم به هاب منطقه، در واقع راهبردی برای ترمیم مشکلات اقتصادی و سیاسی و حتی امنیتی رژیم است.

غربی‌ها علاوه بر اقدامات فوق، روند عادی‌سازی روابط بین رژیم و کشورهای عربی را پرشتاب‌تر پیگیری کردند. برنامه‌ریزی‌ها به سمت مرکزیت یابی رژیم در منطقه صورت گرفت تا همه کشورها ظرفیت خود

^۲. حسین عباسی نسب، خروج آمریکا از خاورمیانه تغییر روش است نه راهبرد، www.irna/news/84591266، ۶ دی ۱۴۰۰.

را در دامن اسرائیل بریزند. در نشست گروه بیست در هند مصوب شده بود تا مسیر دریایی، ریلی، جاده‌ای برای تجارت از هند به اروپا با مرکزیت رژیم صهیونیستی سامان داده شود.

۱-۲- قدرت‌یابی جریان مقاومت در منطقه: گفتمان مقاومت پدیده‌ای در

سطح منطقه است که در چهار دهه اخیر ظاهر و در دو دهه اخیر گسترش پیدا کرد. این گفتمان در بحران‌های منطقه حضور فعال داشت، همین بحران‌ها باعث شد تا در یک منحنی رشد یابنده‌ای تبدیل به بخش مهمی از معادله قدرت در منطقه شود. از یک سو رژیم را فرسوده کرد و از سوی دیگر به سران کشورهای منطقه اجازه سازش کاری آشکارا با رژیم را نداد.^۳

به‌عنوان مثال در دوره‌ای از تاریخ معاصر نام «عربستان» در افکار عمومی مسلمانان از تقدس خاصی برخوردار بود. این کشور از وزن و جایگاه مهمی در میان کشورهای منطقه و اسلامی برخوردار بود؛ اما در شرایط کنونی و با توجه به اتفاقات و حوادث اخیر عربستان این جایگاه را از دست داد. کشورهایی همچون قطر، اردن و... نقش مهم‌تری از عربستان ایفا می‌کنند. کشور عراق هم تلاش‌های زیادی در جهت پررنگ کردن سطح بازیگری

۳. سرلشکر شهید قاسم سلیمانی: من با تجربه این را می‌گویم که میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد در فرصت‌ها نیست؛ اما شرط آن این است که نرسید، نترسید، نترسایم.

خود در منطقه را به نمایش گذاشته است؛ بنابراین، سطح و جایگاه کشورهای منطقه دچار تغییر و تحول شد. البته این تغییر و تحول به نفع جریان مقاومت و علیه هم‌پیمانان آمریکا در منطقه هست.

یکی از اقدامات مهمی که آمریکا برای اوج‌گیری قدرت مادی متحدین خود در منطقه انجام داد سرمایه‌گذاری پنهان صهیونیسم بین‌الملل در کشورهای متحد خود و تبدیل برخی از آن‌ها به قطب اقتصادی منطقه هست. هنری کسینجر در سفری که به کشورهای منطقه داشته است در مقاله‌ای نوشت: «این رشد غیرعادی سرمایه و ثروت در این کشورها برای آنان بسیار خطرناک است مانند کودکی که پول زیادی در اختیار دارد و ممکن است نداند چگونه هزینه کند؛ لذا باید این سرمایه‌ها در اختیار یک مرکز و قوه عاقله قرار گیرد.» بر اساس همین راهبرد، صندوق مشترکی را ایجاد و برخی از چالش‌های امنیتی - سیاسی خود را بر اساس اعتبار این صندوق‌ها حل و فصل می‌کنند. به‌عنوان مثال به قطر دستور داده می‌شود مقدار مشخصی دلار در اختیار هیبت الله آخندزاده (رهبر امارت اسلامی طالبان) قرار دهند یا هزینه بحران سودان را امارات پرداخت کند و یا عربستان هزینه جنگ علیه جبهه مقاومت را پرداخت کند.

۱-۳- وضعیت داخلی رژیم صهیونیستی: رژیم از جهت سیاسی و ساخت

قدرت از استحکام لازم برخوردار نیست. در گذشته دولت صهیونیستی با سه یا چهار حزب ائتلافی تشکیل می‌شد؛ اما امروزه با هشت یا نه حزب آنها می‌توانند دولت ائتلافی شکل دهند. در یک دهه اخیر هیچ دولت صهیونیستی نتوانستند چهار سال قدرت را در اختیار داشته باشد. در ده ماه اخیر نتانیاهو با شرایط پیچیده‌تری روبروی بود، زیرا در تمام روزهای شبانه تظاهرات چند صد هزار نفری علیه نتانیاهو صورت گرفت. گروه مخالف رژیم، ۴۰ هفته شبانه‌های اعتراضی برگزار کرد. به عبارت دیگر در ماه‌های اخیر، این بی‌اعتمادی، شکاف و واگرایی در رژیم صهیونیستی چند برابر شده است.

۲- وضعیت میدانی جنگ غزه:

۲-۱- حماس یک جنبش سیاسی، نظامی و فرهنگی است و در تمام

خانواده‌های اهل غزه ریشه دارد. در اکثریت خانواده‌ها رزمنده، شهید و جانباز از حماس وجود دارد.

۲-۲- به رغم فشارهای داخلی و خارجی بر مقامات رژیم مبنی بر توقف

عملیات و تبادل اسراء و همچنین باز کردن گذرگاه‌ها برای ورود مایحتاج

غیرنظامیان خصوصاً در حوزه بهداشت، اما روسای امنیتی و سیاسی رژیم بر ادامه روند فعالیت‌ها برای انجام موفقیت‌آمیز عملیات زمینی تأکید دارند و اینکه تبادل اسرا به موازات عملیات بهترین سناریو برای خود می‌دانند.

۲-۳- رژیم صهیونیستی در چند نوبت حمله زمینی محدود به غزه انجام داد. آن‌ها روز شنبه (۶ آبان ۱۴۰۲) به استعداد ۱۱۰ تانک مرکاوا و ۱۱۰ نفر بر به شمال نوار غزه یورش بردند و توانستند حدود ۴۰۰ متر پیشروی کنند. در این عملیات آمریکایی‌ها حضور فعال داشتند. البته واکنش سریع نیروهای مقاومت سبب شد تا حدود ۴۰ نفر از نیروهای رژیم صهیونیستی کشته، زخمی و اسیر شوند و رژیم مجبور شد تا دستور عقب‌نشینی صادر کند.

۲-۴- عملیات دوم، در صبح روز یکشنبه آغاز شد، یک گردان زرهی با چهل تانک وارد عملیات می‌شود، درگیری‌ها تا ظهر روز یکشنبه ادامه داشت. نیروهای رژیم موفق می‌شوند حدود ۶۰۰ متر پیشروی کنند، اما نیروهای مقاومت با خروج از تونل‌ها و حمله از پشت این افراد را غافلگیر و وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. بعد از آن عملیات‌های متعددی انجام دادند

و از سه محور شمال غرب، شمال شرق و شرق توانستند وارد غزه شوند و چند کیلومتری پیشروی کنند.

۲-۵- در روزهای بعد جنگ عمدتاً در نیمه شمالی آن با نزدیک به یک میلیون و هفتصد هزار نفر جمعیت جریان دارد. در این میان رژیم صهیونیستی با یک فلش در میانه غزه یعنی ناحیه البریج که خالی از ساختمان‌های متراکم مسکونی و فاقد پوشش جنگلی و موانع دیگر می‌باشد، درصدد برآمد برای روحیه دادن به نیروهای شکست‌خورده ارتش و ایجاد ترس در میان نیروهای مقاومت، با بهره‌گیری وافر از نیروی زرهی، شکافی میان بخش شمالی و جنوبی غزه پدید آورد. لشکر زرهی غزه یک هفته درگیر ایجاد این شکاف شد و هنوز نتوانسته کار را به آخر برساند.

۲-۶- رژیم غاصب در طول یک هفته اخیر، تلفات قابل توجهی داشته که قاعدتاً تعداد آنها از ۱۵۰ نفر فراتر رفته است و صد البته با بمباران‌ها و حرکت زرهی ضرباتی هم به مقاومت وارد کرده ولی از آنجا که حرکت زرهی به صورت اجتماعی و حرکت پارتیزانی به صورت فردی صورت می‌گیرد، حجم تلفات ارتش اسرائیل چند برابر حجم شهدای مقاومت

می‌باشد. بررسی‌ها می‌گوید طی یک هفته گذشته، ارتش رژیم روزانه، لاقلاً چهل نفر کشته و زخمی داده است.

۲-۷- در کرانه باختری سرکوب و دستگیری زیاد است، سه لشکر رژیم در کرانه باختری مستقر شده است. بیش از ۱۲۰۰ فلسطینی را دست‌گیر کرده‌اند، ۱۴۳ نفر در کرانه باختری شهید شده‌اند، بیش از ۴۰ عملیات علیه پایگاه‌های آمریکایی در منطقه صورت گرفته است.

۲-۸- متأسفانه آمار حملات رژیم به مردم بی‌گناه زنان و کودکان نیز وحشتناک است. روحیه مردم غزه بسیار بالا است. همراهی مردم غزه با مقاومت بی‌نظیر است و زمانی که رژیم گذرگاه‌های رفح را باز کرد تا مردم از آن منطقه خارج شوند، کمتر از ۱۰ هزار نفر استقبال کردند.

۳- راهبردهای دشمنان در ادامه جنگ غزه:

۳-۱- با خاک یکسان کردن غزه: نتانیاهو اعلام کرد «من با نابودی کامل حماس به جنگ خاتمه می‌دهم». عدم تعادل ذهنی و عصبانیت ناشی از یک تحقیر و شکست بزرگ باعث شده تا رژیم صهیونیستی بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های جبهه مقاومت در مسیر «با خاک یکسان کردن غزه» عملیات و طرح‌ریزی انجام دهند. آنتونی بلینکن (وزیر خارجه آمریکا)

تماس‌های گسترده با مقامات سیاسی و امنیتی منطقه داشته است و بر سر طرحی مبنی بر انتقال یک میلیون ساکن نوار غزه به کشورهای عربی مذاکره کرده است.

اما برخی دیگر از مقامات آمریکایی از رژیم صهیونیستی درخواست نمودند که «راهبردهای خود را عاقلانه کنید». ریچارد هاس (مدیر سابق برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجه ایالات متحده، رئیس شورای روابط خارجی) در این خصوص می‌گوید: حتی اگر غزه را کامل با خاک یکسان کنیم، حماس را نمی‌توانیم نابود کنیم. او در این خصوص می‌نویسد: «صرفاً به این دلیل که یک هدف قابل‌درک است، به این معنا نیست که دنبال کردن آن مسیر بهینه یا حتی توصیه‌شده است و استراتژی ظاهری اسرائیل هم از نظر هدف و هم در ابزار ناقص است.»

۳-۲- راهبرد نمایش اقتدار: برخی دیگر چنین استدلال می‌کنند که «اگر رژیم اعلام آتش‌بس کند یعنی نابودی رژیم و موجودیت آن به خطر می‌افتد، باید یک پیروزی شکلی ایجاد کرد و تا وضعیت فعلی تیمار و بقای رژیم تضمین شود.» بر همین اساس، رژیم در عرصه رسانه‌ای درصدد مقتدر نشان دادن خود است و اقدامات نمایشی زیادی انجام داده است.

آن‌ها عکس‌های زیادی انتشار می‌دهند تا نشان دهند که در غزه پیش روی کردند و یا در کنار ساحل با تانک‌های خود رژه می‌روند تا اقتدار خود را به نمایش بگذارند.

رژیم در توجیه اقدامات وحشیانه خود در حمله به مکان‌های عمومی و بیمارستان‌ها اظهار می‌کند که حماس در زیر بیمارستان‌ها و مساجد انبار موشک ایجاد کرده است و هدف از بمباران این مناطق از بین بردن انبارهای مهمات حماس است. نکته مهم آنکه رژیم صهیونیستی از بمب‌های (GBU) ^۴ در این مناطق استفاده می‌کند، این بمب‌ها حدود ۲۰ متر زیرزمین نفوذ می‌کنند اما تونل‌های زیرزمینی حماس ۵۰ متر زیرزمین قرار دارد. بمب‌های رژیم صهیونیستی صرفاً قسمت‌های شیب دار تونل که به منظور رسیدن از سطح زمین به عمق ۵۰ متری ساخته شده است را آسیب زده است. در این آسیب‌دیدگی تعدادی از اسیران رژیم به درک واصل شدند.

۴- برآوردهای آینده درگیری:

افق پایان جنگ اصلاً روشن نیست و شواهد و قرائنی برای پایان یافتن آن طی یکی - دو هفته آینده وجود ندارد. دلیل آن هم این است که رژیم صهیونیستی به‌رغم بمباران‌های وسیع و کشتارهایی که از مردم گرفته، در

۴. بمب‌های جی بی یو خاصیت سنگر شکن یا ضد استحکامات دارند.

صحنه مواجهه با مقاومت فلسطین دستاوردی نداشته است، از آن طرف هم ادامه شلیک‌ها و حملات نشان می‌دهد مقاومت فلسطین از نظر توانایی انسانی و جنگ‌افزار تضعیف نشده و جنگ آن با شدت ادامه دارد. جنگ یک نیروی کلاسیک با یک نیروی نامتقارن به دلیل تفاوت‌ها، پیچیدگی‌هایی با خود به همراه دارد که نمی‌توان طول و شدت آن را دقیق ارزیابی کرد. با این وجود و با توجه به شواهد و قراین موجود برآوردها بر ادامه جنگ و درگیری است، در ادامه به برخی از دلایل اشاره می‌شود:

۴-۱- حسن انتقام‌جویی و خوی وحشی رژیم؛ رژیم شکست سنگینی را متحمل شده است و تمام تلاش خود را انجام خواهد داد تا به دستاورد چشمگیری دست یابد.

۴-۲- خوف از بازسازی و آینده مقاومت؛

۴-۳- جبران شکست؛

۴-۴- نداشتن دستاورد؛

۴-۵- حمایت قاطع آمریکا؛ آمریکایی‌ها تمام قطعنامه سازمان ملل را وتو

کردند. مدیریت سیاسی و نظامی عرصه جنگ با آمریکایی‌ها است.

۴-۶- استقرار و آرایش کامل آفندی ۵ لشکر و ۳ تیپ نظامی؛

۴-۷- تلاش برای کسب اطلاعات تکمیلی از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی

رژیم؛

۴-۸- ادامه بمباران‌های هدف مند؛

۴-۹- مستقر شدن فرمانده مرکزی ستکام در تل‌آویو؛

۴-۱۰- نفوذ و راهبرد جریان تندرو؛ جریان تندرو در کابینه رژیم معتقد

است با عملیات زمینی می‌توانند موفقیت‌هایی به دست آورند و اسرا را هم آزاد کنند.

۵- چالش‌های رژیم در ادامه جنگ:

در خصوص ادامه جنگ و حمله زمینی رژیم صهیونیستی با مشکلات

زیادی روبرو است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۵-۱- فشار آمریکایی‌ها؛ آمریکایی‌ها اطمینانی از اینکه حمله زمینی

به‌صورت گسترده انجام گیرد و موفقیت‌آمیز باشد، ندارند. آنها فرصت

محدودی به رژیم صهیونیستی دادند تا بتواند با کسب یک موفقیت میدانی

بحث‌های سیاسی را دنبال کنند.

۵-۲- عدم اشراف اطلاعاتی به پایگاه‌ها و تونل‌های حماس؛

۳-۵- عدم استقبال نیروهای احتیاط رژیم از جنگ؛ رژیم صهیونیستی برای ۳۰۰ هزار نفر فراخوان داده است که کمتر از ۵۰ درصد استقبال کرده‌اند.

۴-۵- عدم آمادگی روحی و روانی نیروهای رژیم صهیونیستی؛

۵-۵- عدم اطمینان از پیروزی نهایی؛

۶-۵- عدم استقبال آمریکا از توسعه درگیری‌ها؛

۷-۵- احتمال شورش آوارگان؛ حدود ۶۰۰ هزار نفر از صهیونیست‌ها آواره و در چادر مستقر شده‌اند، احتمال شورش این افراد علیه رژیم وجود دارد.

۸-۵- فشار افکار عمومی برای آزادسازی هرچه سریع‌تر اسرا؛ اسیران یکی از مهم‌ترین چالش‌های رژیم هستند. برخی از سران این رژیم حمله به غزه را راهکار مناسبی برای آزادی اسرا نمی‌دانند. ورود زمینی به غزه جان و زندگی اسرا را در خطر قرار می‌دهد، خانواده اسرا مخالف به خطر انداختن جان بستگانشان هستند. به همین علت، فضای مجازی پر شده از تصاویر اجتماع و اعتراض خانواده‌های یهودی که به ادامه اسارت اعضای

خانواده‌شان در غزه به شدت معترض بوده و علیه دولت اسرائیل به صحنه آمده‌اند.

۵-۹- تعطیلی کارخانه‌ها و صنایع مهم.